

* سبک زندگی اقتصادی در جامعه‌ی قرآنی و جامعه‌ی غربی

- جواد ابروانی^۱
- علی جلائیان اکبرنیا^۲

چکیده

سبک زندگی در جامعه‌ی قرآنی، از نظر اهداف، مبانی جهان‌بینی و انسان‌شناختی تفاوت‌هایی بنیادین با سبک زندگی غربی دارد. تمایز در اهداف و مبانی، در سبک زندگی اقتصادی نیز تأثیر مستقیم خود را بر رفتارهای افراد برجای می‌نهد، به گونه‌ای که دو سبک متمایز از یکدیگر را در فعالیت‌های تولیدی، تجاری و نیز مصرف شکل می‌دهد. در سبک زندگی غربی و متأثر از مکتب سرمایه‌داری، کمال مطلوب انسان در ارضای هرچه بیشتر خواسته‌های مادی بوده هدف از فعالیت‌های اقتصادی، دستیابی به حداکثر مطلوبیت (در مصرف) و حداکثر سود (در تولید و سرمایه‌گذاری) تلقی می‌شود. در حالی که در سبک زندگی قرآنی، مطلوب نهایی انسان، در نزدیک شدن هرچه بیشتر به سرچشمه‌ی کمال هستی، یعنی قرب الهی و هدف متعالی‌اش، تکامل اختیاری

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۵/۵ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۷/۲۲.

۱. استادیار دانشگاه علوم اسلامی رضوی (نویسنده‌ی مسؤل)

۲. عضو هیئت علمی دانشگاه علوم اسلامی رضوی

است. در این دیدگاه، برای دستیابی به هدف نهایی یاد شده، اهداف میانی، و به تعبیر بهتر، راهکارهای تحقق هدف نهایی و رسیدن به کمال مطلوب نیز مطرح می‌گردد، به گونه‌ای که انجام فعالیت‌های اقتصادی به هدف کسب سود و نیز رفاه اقتصادی، اگر در جهت هدف نهایی صورت پذیرد، با آرمان تعریف شده و کمال آدمی منافاتی پیدا نخواهد کرد.

در مورد مبانی جهان‌بینی و انسان‌شناختی نیز، مکتب سرمایه‌داری براساس اصولی همچون دئیسم، ناتورالیسم و اومانیزم استوار گشته که نتیجه‌ی آنها، اتکا به خرد انسانی به جای وحی، نفی ارتباط خدا با عالم طبیعت پس از خلقت، جدا شدن انسان از آموزه‌های انسان‌ساز ادیان الهی، لیبرالیسم اقتصادی، رهایی از تمام قیود محدودکننده‌ی فرد، سکولاریزم و جدایی اقتصاد از اخلاق متعالی و ارزش‌های والای انسانی بوده است. اما از دیدگاه قرآن رابطه‌ی خداوند با انسان، رابطه‌ی خالقیت، ربوبیت و مالکیت است و نتیجه‌ی آن، حق حاکمیت الهی و نقش او در تشریح قانون برای انسان می‌باشد که سبک زندگی اجتماعی و اقتصادی مبتنی بر دین و وحی را شکل می‌دهد. از این منظر، انسان جانشین خدا در زمین و دارای ویژگی‌هایی همچون هدفداری، مسؤولیت الهی و هویت فردی و اجتماعی بوده از زندگی جاوید برخوردار است. روشن است که این دو نگاه در مبانی و اهداف، دو نوع سبک زندگی متمایز از یکدیگر را موجب می‌گردد. این نوشتار با تمرکز بر آیات قرآن در این رابطه و بهره‌گیری از پژوهش‌های مرتبط، به مقایسه‌ی دو نوع سبک زندگی قرآنی و غربی با تأکید بر اهداف و مبانی در عرصه‌ی اقتصادی پرداخته است.

واژگان کلیدی: سبک زندگی قرآنی، سبک زندگی غربی، اهداف و مبانی سبک زندگی

طرح بحث

سبک زندگی در جامعه‌ی قرآنی، تفاوت‌های بنیادین با سبک زندگی غربی دارد. این تفاوت‌ها، به طور عمده ریشه در مبانی جهان‌بینی و انسان‌شناختی و نیز اهداف مورد نظر این دو جامعه دارد. نیک روشن است که بررسی این مطلب در ابعاد مختلف زندگی، از حوصله‌ی این نوشتار خارج است. آنچه در این نوشتار

می‌آید، بررسی مبانی سبک زندگی و اهداف آن مبتنی بر آموزه‌های قرآنی و مقایسه‌ی آن با سبک زندگی غربی در عرصه‌ی اقتصاد می‌باشد. بدین جهت بحث را در دو بخش سامان می‌دهیم.

الف - اهداف و انگیزه‌ها

سبک زندگی فرد و جامعه، به طور مستقیم متأثر از اهداف، آرمان‌ها و انگیزه‌ها است. از این رو، شناخت و مقایسه‌ی اهداف در سبک‌های زندگی و از جمله سبک زندگی اقتصادی ضرورت می‌یابد.

در مکتب سرمایه‌داری، براساس اصل اخلاقی فایده‌گرایی (اصالت نفع)، خوشی و لذت فردی، باید هدف رفتار آدمی باشد. (منتظر ظهور، ۱۳۷۶، ۵۳) از این رو، این مکتب کمال مطلوب انسان را ارضای هرچه بیشتر خواسته‌های مادی دانسته است و هدف از فعالیت‌های اقتصادی را دستیابی به حداکثر مطلوبیت (در مصرف) و حداکثر سود (در تولید و سرمایه‌گذاری) می‌داند (دادگر و رحمانی، ۱۳۸۰، ۴۷).

اگر سعادت و رفاه اجتماعی با چنین تفسیری هدف غایی نظام اجتماعی قرار گیرد، سه نتیجه‌ی مهم به ارمغان می‌آورد:

۱) نظام اقتصادی در رأس هرم منظومه‌ی زیر نظام‌های اجتماعی قرار می‌گیرد و از اولویت اول برخوردار می‌گردد. از این جا روشن می‌شود که چرا نظریه‌پردازان نظام اقتصاد سرمایه‌داری هرگز توسعه و توسعه‌ی اقتصادی را تفکیک نمی‌کنند.

۲) براساس تفکر فایده‌گرایی، رشد اقتصادی اهمیت خاصی می‌یابد و از اولویت نخست برخوردار می‌شود. شاید تصادفی نباشد که در زبان انگلیسی good هم به معنای کالا است و هم به معنای خوب. در منطق فایده‌گرایی، هرچه لذت‌آور است خوب است و چون کالا لذت‌آور است، به آن کلمه‌ی «خوب»

اطلاق می‌شود. به همین دلیل، کلاسیک‌ها کالا را good thing «چیز خوب» می‌نامیدند (راینسون، ۱۳۵۳، ۱۸۶).

۳) در نظام سرمایه‌داری، که بر فایده‌گرایی استوار است، عدالت اقتصادی اهمیت چندانی ندارد. فایده‌گرایان، که سعادت اجتماعی را به «بیش‌ترین خوشی و لذت برای بیش‌ترین افراد» تفسیر می‌کنند، بین دو نحوه توزیع که در یکی سرجمع کل لذت افزایش می‌یابد ولی تعداد کم‌تری از افراد از این خوشی بهره‌مند می‌گردند و در دیگری سرجمع کل لذت کاهش می‌یابد، ولی تعداد بیشتری از آن بهره‌مند می‌شوند، اولی را ترجیح می‌دهند. در عمل نیز سرمایه‌داری تنها وقتی حاضر شد در مسیر بهبود وضع فقرا گام بردارد که احتمال شورش تهی‌دستان علیه ثروت‌مندان آشکار گردید (نمازی، ۱۳۷۴، ۷۵-۷۶ و میرمعزی، اهداف و انگیزه‌ها، ۱۳۷۸، ۴۷-۵۹).

در عرصه‌ی مصرف نیز، در اقتصاد سرمایه‌داری، هدف نهایی، افزایش مطلوبیت است. مطلوبیت، به معنای فایده و رضایت خاطری است که انسان از مصرف کالا یا خدمات، به دست می‌آورد (مریدی، نوروزی، ۶۸۰). در این دیدگاه، سعادت آدمی در به دست آوردن بیشترین لذت است و لذت نیز، با وجود اختلاف در مفهوم و مصداق آن، بیشتر، منحصر به لذات مادی فردی، دنیایی و مربوط به زمان حال است (پیر ژانه، ۴۹-۵۰؛ توماس، ۱۷-۱۹ و آ. شومپتر، ج ۱، ۱۷۰-۱۷۵).

بر پایه‌ی این دیدگاه، گرایش‌های مادی و امیال نفسانی، فراتر از نیازهای متعادل جسمی و روحی انسان است و نیازهای کاذب و افراطی را دربرمی‌گیرد. در این نگرش، آدمی در طول زندگی، تنها یک وظیفه و هدف دارد و آن، جست‌وجوی بالاترین لذت ممکن می‌باشد (و. لنکستر، ج ۳، ۱۲۳۵-۱۲۴۲ و ۱۲۵۲). بدین‌سان، آرمان‌نهایی تمام محاسبات و رفتارهای اقتصادی، کسب

بیشترین لذت می‌باشد.

اما از دیدگاه اسلامی از یک سو انسان موجودی کمال طلب است و در همه‌ی کمالات به سوی بی‌نهایت گرایش دارد، و از سوی دیگر وجود بی‌نهایت کامل، وجود خداوند است.

بنابراین، مطلوب نهایی انسان در نزدیک شدن هرچه بیشتر به سرچشمه‌ی کمال هستی، یعنی قرب الهی (مؤمنون، ۱۱۵؛ نجم، ۴۲؛ قیامت، ۲۲ و ۲۳ و فجر، ۲۷-۳۰) و هدف متعالی‌اش، تکامل اختیاری است (مؤسسه‌ی آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۷۷، ۱۲۵ و ۱۲۹). دستیابی به این هدف از دیدگاه قرآن، تنها با عبودیت و بندگی و سر نهادن به فرامین الهی شدنی است. از این رو، خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (ذاریات، ۵۶)؛ «و جن و انس را نیافریدم جز برای آن‌که مرا پرستند». بنابراین، عبادت، تنها راه تقرب و یگانه رمز تکامل است. تردیدی نیست که عبادت، تنها انجام مراسمی خاص همچون نماز و روزه نیست، بلکه حقیقت عبادت اظهار آخرین درجه‌ی خضوع در برابر معبود و نهایت تسلیم در پیشگاه اوست (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶ق، ۵۴۲؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۸، ۳۹۲؛ مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۳، ج ۲۲، ۳۸۷). از این رو، هرگونه عملکرد در راستای بندگی او، و از جمله فعالیت‌های سالم اقتصادی، عبادت به شمار می‌رود (حر عاملی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۲، ۵-۲ و ۱۳-۹).

بدین سان، در جهان‌بینی اسلامی، کمال نهایی انسان، نزدیکی به خداوند متعال و رسیدن به مقام رفیع عبودیت است. باورمندی به این هدف (نزدیکی به خدا) به فعالیت‌های اقتصادی جهتی خاص می‌بخشد و بسیاری از مباحث ارزشی در عرصه‌ی اقتصاد، تنها در پرتو چنین نگرشی معنا می‌یابد.

در این جا این پرسش پیش می‌آید که آیا چنین هدفی، با انگیزه‌های طبیعی

نفس سازگار خواهد بود، و آیا در فعالیت‌های اقتصادی، عامل رکود و مانعی بر سر راه شکوفایی و رشد اقتصادی نیست؟

پاسخ این است که هدف یادشده با انگیزه‌های طبیعی نفس، به طور کامل، هماهنگ می‌باشد و عامل شکوفایی استعدادها و توانمندی‌های آدمی است، چه گرایش‌ها و انگیزه‌های مختلف انسان، همگی به حب نفس برمی‌گردد. انگیزه‌ی حب نفس، موارد گوناگونی دارد که مهم‌ترین آن، «حب بقا»، (طه، ۱۲۰؛ اعراف، ۲۰؛ نحل، ۹۵-۹۶ و ق، ۳۴)، «کمال‌خواهی» (بقره، ۱۸۶؛ حجرات، ۷ و انشقاق، ۶) و «لذت‌جویی» (آل عمران، ۱۴ و ۱۵ و زخرف، ۷۱) است. تردیدی نیست که حب بقا و گرایش به زندگی جاویدان و نیز کمال‌خواهی انسان، با نزدیک شدن هرچه بیشتر به خداوند متعال تأمین می‌گردد، چرا که خداوند خود کمال مطلق است و قرب به او نوید بخش زندگی جاویدان جهان آخرت خواهد بود.

دیدگاه اسلام در مورد لذت‌جویی

درباره‌ی لذت‌طلبی، اسلام، با پذیرفتن این واقعیت، (اعراف، ۳۲) به هدایت آن پرداخته است، چه انسان خواهان بهره‌مندی از همه‌ی لذت‌هاست، ولی به دلیل ظرفیت وجودی محدودش، ناگزیر است در میان لذت‌ها دست به انتخاب بزند و از میان آن عمیق‌ترین و پایدارترین‌اش را برگزیند. از آن‌جا که ممکن است در این انتخاب، دچار اشتباه شود و خود را از لذت‌های برتر محروم سازد، (بقره، ۲۱۶) اسلام، ضمن تعدیل لذت‌های جسمی، او را به لذت‌های روحی و معنوی هدایت و ترغیب می‌کند. بدین‌سان، تلاش در راه نزدیکی به خدا، به شکوفایی استعداد‌های درونی و پاسخ به چنین انگیزه‌ها و گرایش‌هایی، با رعایت سلسله مراتب آن، منتهی می‌گردد (مصباح یزدی، ۱۳۷۵ و ج ۲، ۴۱-۴۳؛ ۱۵۵-۱۷۰؛ ۲۰۷-۲۱۳ و حسینی، ۱۳۷۹، ۱۰۲-۱۰۶). از دیدگاه اسلام، انسانی سعادت‌مند است که سرجمع لذات دنیوی و اخروی‌اش بیشینه گردد و چون لذات اخروی از

لذات دنیوی برتر است، در مقام تراحم، ترجیح دارد (نک: میرمعزی، اهداف و انگیزه‌ها، ۱۳۷۸، ۶۸-۷۰).

قرآن کریم، برای دستیابی به هدف نهایی یاد شده، اهداف میانی، و به تعبیر بهتر، راه‌کارهای تحقق هدف نهایی و رسیدن به کمال مطلوب را یادآور شده است؛ بدین‌گونه که غالباً در کنار امر به مصرف و تصرف در نعمت‌ها، دستوراتی را ارائه فرموده است که هدف از مصرف را روشن می‌سازد. این دستورات عبارت است از:

۱) مصرف همراه با پارسایی: برای تکامل و تقرب به حق، نخستین گام، ترک نافرمانی خدا و دوری جستن از گناهان است. از این رو، تصرف در نعمت‌ها باید همراه با پارسایی و ترک گناه باشد.

وَ كُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلالًا طَيِّبًا وَ اتَّقُوا اللَّهَ (مائده، ۸۸)؛ و از آنچه خداوند روزی شما گردانیده، حلال و پاکیزه را بخورید و از خدا، پروا دارید. چنین مطلبی، در آیات دیگر قرآن کریم، با پیروی نکردن از گام‌های شیطان (بقره، ۱۶۸)، به فساد پرداختن (بقره، ۶۰) و طغیان‌گری نکردن (طه، ۸۱) بیان شده است.

۲) مصرف همراه با عمل صالح: قرآن کریم این نکته را یادآور می‌شود که مصرف، باید مقدمه‌ی انجام کارهای شایسته باشد. يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَ اعْمَلُوا صَالِحاً (مؤمنون، ۵۱)؛ ای پیامبران! از چیزهای پاکیزه بخورید و کار شایسته انجام دهید.

۳) مصرف همراه با شکر: نتیجه‌ی نکات یادشده (ترک گناه و عمل صالح) در شکر نمود می‌یابد، چرا که شکر، به مفهوم گسترده‌اش، به‌کارگیری نعمت‌ها در مسیر هدف آفرینش آنهاست.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَ اشْكُرُوا لِلَّهِ (بقره، ۱۷۲)؛ ای

کسانی که ایمان آورده‌اید، از نعمت‌های پاکیزه‌ای که روزی شما کردیم، بخورید و خدا را شکر کنید.

۴) مصرف همراه با ادای حقوق: از مصادیق بارز شکر عملی، پرداخت حقوق مالی و از جمله حق فقیران است.

كُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَآتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ وَلَا تُسْرِفُوا (انعام، ۱۴۱؛ رجایی، ۱۳۸۲، ۲۸۷-۲۸۹)؛ از میوه‌ی آن، چون ثمرداد، بخورید، و حق [بینوایان از] آن را، روز بهره‌برداری از آن بدهید، و زیاده‌روی نکنید.

در مقابل، فردی که مصرف در نظر او هدف باشد نه وسیله، برای زندگی آخرت، مصرف او در حقیقت از بین بردن فرصت‌ها و امکانات است و آنچه مصرف می‌کند ثمری برای او نخواهد داشت. هنگام ورود دوزخیان به آتش به آنان گفته می‌شود:

أَذْهَبْتُمْ طَيِّبَاتِكُمْ فِي حَيَاتِكُمُ الدُّنْيَا وَاسْتَمْتَعْتُمْ بِهَا (احقاف، ۲۰)؛ شما همه‌ی آن طیبیاتی را که باید امروز از آن لذت ببرید، در زندگی دنیا بهره‌برداری کرده از بین بردید [و دیگر چیزی برایتان نمانده که امروز در این جهان از آن لذت ببرید].

این آیه در حقیقت وصف حال افراد و جوامعی است که فرهنگ مصرف بر تمام شوون زندگی آنان غلبه یافته است. در این جوامع، افراد تمام هویت خویش را در مصرف می‌بینند و شیفتگی و وابستگی به مصرف آنان را وادار می‌کند که برای رسیدن به لذت بیشتر، بدون توجه به ارزش‌های متعالی و مصالح حقیقی خود و دیگران، به هر شیوه‌ی ممکن مصرف خود را بالاتر ببرند و در رقابتی بی‌سرانجام برای مصرف بیشتر، جامعه و طبیعت را به نابودی بکشانند. این افراد در وهله‌ی نخست حقیقت وجودی خویش را به نابودی می‌کشانند و خود را از حیات سعادت‌مندانه محروم می‌کنند.

به طور خلاصه می‌توان این‌گونه از آیات قرآن برداشت نمود که مصرف از

نگاه دین دو گونه است؛ مصرف انسانی و مصرف حیوانی. آنچه موجب تمایز این دو گونه مصرف می‌شود دو امر است؛ چگونگی مصرف و آنچه که مصرف می‌شود. مصرف انسانی همواره با تقوا، شکر، عمل صالح و عبادت همراه بوده و فقط به حلال و طیب تعلق می‌گیرد، اما مصرف حیوانی، طغیان‌گرانه و فساد برانگیز است و موجب غفلت و تنزل شأن والای انسان می‌شود.

نکته‌ی پایانی این‌که اهداف والایی که اسلام برای مصرف ارائه کرده است، موجب شکل‌گیری انگیزه‌های مثبت در نظر مصرف‌کننده‌ی مسلمان می‌شود، به گونه‌ای که مصرف هرگونه کالا و استفاده از هر خدمتی را به انگیزه‌ی رضایت الهی و نیل به پاداش و قرب او انجام می‌دهد. رسول خدا ﷺ در این باره می‌فرماید:

«لیکن لک فی کلّ شیء نیه حتّی فی النوم و الأکل» (حر عاملی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ۳۴)؛ باید که تو را در هر چیز، حتی در خواب و خوراک، نیتی [شایسته] باشد.

در مقابل، انگیزه‌های منفی در مصرف، همچون فخرفروشی، خودنمایی، هم‌چشمی و شهوت‌خواهی، هرچند ممکن است منع شرعی نداشته باشد، بی‌گمان به خلاف ارزش‌های دینی است و در قرآن و روایات نکوهیده است (اعراف، ۱۷۶؛ یوسف، ۵۲؛ جاثیه، ۲۳؛ محمد، ۱۴ و حدید، ۲۰). هدف اسلام در مصرف، وجود محدودیت‌هایی را در استفاده از کالاها و خدمات موجب می‌گردد و رعایت چارچوب ارزشی خاصی را الزامی می‌کند.

ب - مبانی جهان‌بینی و انسان‌شناختی

تلقی انسان از هستی و حقیقت وجودی خویش و برداشتی که از زندگی و حاصل آن دارد، موجب می‌شود انسان نوع معینی از سلوک فردی و اجتماعی را برگزیند و به گونه‌ی خاصی عمل نماید. بنابراین باورهای خاص منطقیاً به

رفتارهایی مشخص منتهی می‌شوند.

به بیان دیگر، رفتار فردی و اجتماعی انسان بر اساس آرمان‌هایی است که به مفروضات هستی‌شناسانه و انسان‌شناسانه‌ی ویژه‌ای تکیه دارند و برخاسته از نگرش‌ها، باورها و ارزش‌هایی است که انسان آگاهانه و یا ناآگاهانه پذیرفته است.

کسی که انسان را حیوانی همچون دیگر حیوانات می‌داند و حقیقت اخروی را منکر است، تنها به نیازهای مادی اصالت می‌دهد و همه‌ی مناسبات زندگی خود را بر پایه‌ی بهره‌وری و تمتع هر چه بیشتر از طبیعت و انباشت ثروت تنظیم می‌کند، نگاه چنین شخصی به جهان پیرامون نیز تنها از دریچه‌ی منافع و سود شخصی است.

اما فردی که به حیات ابدی معتقد و در پی رسیدن به کمال حقیقی است، رفتارش نیز در همین مسیر سامان می‌یابد. چنین فردی هیچ‌گاه حاضر نخواهد شد برای دست‌یابی به متاع اندک دنیا، حیات جاودان خویش را به خطر اندازد. از این رو مفاهیمی همچون توسعه، رشد، ثروت، رفاه و مصرف، که در اقتصاد مورد توجه‌اند، با تفسیری که انسان از حقیقت خویش و جایگاهش در نظام هستی دارد، مرتبط است. تولید و مصرف به عنوان رفتاری انسانی، در بستر باور و نگرش حاکم بر اذهان افراد و جامعه شکل می‌گیرد و به برداشت خاصی از مفهوم سعادت و خوشبختی انسان استوار است.

در نتیجه می‌توان گفت: تلقی‌های گوناگون از هستی و انسان، الگوی رفتار آدمی را متفاوت می‌سازد، از جمله الگوی رفتارهای اقتصادی. بدین جهت، مبانی جهان‌بینی و انسان‌شناختی سرمایه‌داری غرب و اسلام، در ادامه مورد بررسی قرار می‌گیرد.

دیدگاه لیبرال سرمایه‌داری

مبانی مهم جهان‌بینی و انسان‌شناختی مکتب لیبرال سرمایه‌داری را می‌توان در اصول ذیل، خلاصه کرد:

(۵۱)

اصل دئیسم؛ اندیشه‌ی مذهبی پیش از عصر نوزایی (رنسانس)، مبتنی بر وحی بوده است. در این اندیشه، خداوند هم آفریدگار و مُبدع جهان است و هم پروردگار و تدبیرگر نظام هستی. پس از عصر نوزایی و به دلیل نارسایی آموزه‌های کلیسا (باربور، ۱۳۷۹، ۲۵؛ مطهری، ۱۳۷۴، ۵۵-۷۲)؛ این اندیشه، به تدریج کنار گذاشته شد و اندیشه‌ی دئیسم (Deism) (الهیات طبیعی) جای آن را گرفت. اتکا به خرد انسانی به جای وحی، و نفی ارتباط خدا با عالم طبیعت پس از خلقت، و در نتیجه، جدا شدن انسان از آموزه‌های انسان‌ساز ادیان الهی، از ویژگی‌ها و پیامدهای حاکمیت این اندیشه است (باربور، ۱۳۷۹، ۷۵-۷۶؛ گلدمن، ۱۳۷۵، ۷۲-۷۵؛ میرمعزی، مبانی فلسفی، ۱۳۷۸، ۳۳-۳۷).

اصل ناتورالیسم؛ بر اساس فلسفه‌ی دئیسم، خداوند منشأ جهان هستی است و طبیعت را چنان قانونمند، هستی بخشیده که به صورت خودکار به حیات خود ادامه می‌دهد. نتیجه‌ی چنین اصلی، حاکمیت قوانین طبیعی بر امور عالم و از جمله جوامع انسانی است. ناتورالیسم (Naturalism) در واقع تکمیل‌کننده‌ی دئیسم است، چه با نفی تدبیر و ربوبیت الهی در امور جهان، اعتقاد به حاکمیت قوانین طبیعی جایگزین آن می‌شود. ره‌آورد این دو اصل، آزادی اقتصادی، رهایی از تمام قیود محدودکننده‌ی فرد، و جدایی اقتصاد از اخلاق متعالی و ارزش‌های والای انسانی بوده است (تفضلی، ۱۳۷۲، ۷۰ و ۸۶؛ ژید و ریست، ج ۱، ۱۳۵۴، ۱۴، ۱۰۷-۱۰۸).

مغفول ماندن عدالت اجتماعی و به حاشیه راندن آن در علم اقتصاد نیز ناشی از تفکر دئیستی بود؛ چرا که صیانت از نظم طبیعی حاکم بر مکانیسم‌های اقتصادی از قبیل بازار، دستاویزی برای ضدیت با عدالت اجتماعی قرار

می‌گرفت. «هایک» به گونه‌ای صریح و بی‌پرده، عدالت اجتماعی و توزیعی را کاملاً بی‌معنا می‌داند، زیرا به باور وی، از آن جا که تشکیل و عملکرد نظم‌های اجتماعی خودجوش، امری طبیعی است، نمی‌توان آنها را به عادلانه یا ناعادلانه متصف نمود. بدین جهت، در اقتصاد رقابتی تنها ترکیبی از مهارت و بخت افراد، تعیین‌کننده‌ی جایگاه آنها روی نردبان توزیع درآمد و ثروت خواهد بود (باتلر، ۱۳۸۷، ۱۳۵؛ حسینی، ۱۳۸۸، ۲۶۲-۲۶۴)؛ چنان که ریکاردو، مندویل و مالتوس نیز مخالف سیاست‌های مبارزه با فقر بودند (آربلاستر، ۱۳۶۲، ۲۶۶، ۳۷۹ و ۳۸۴).

اصل انسان‌مداری (اومانیسیم)؛ در قرون وسطا، انسان به صورت موجودی منفعل و بی‌اختیار در برابر ارباب کلیسا درآمده بود. نتیجه‌ی طبیعی این امر در دوره‌ی رنسانس، تولد نهضتی بود که در راه اعاده‌ی آزادی از دست رفته‌ی انسان، ابتدا به اصلاحات دینی پرداخت و پس از چندی به گونه‌ای افراطی به انکار آن‌چه به نام دین بر او تحمیل کرده بودند اقدام نمود. بدین سان، انسان‌محوری در میان مبانی انسان‌شناسی غرب شکل گرفت و جایگاه ویژه‌ی بشری یافت. اومانیسیم (Humanism) اندیشه‌ای است که بر منافع و ارزش‌های بشری تمرکز یافته است. در این اندیشه، اصالت نه به خدا، که به انسان داده می‌شود. تجربه‌ی فرد، تنها ملاک شناخت حقیقت است و اندیشه‌ها و خواسته‌های انسانی، ملاک خوبی‌ها و بدی‌ها، قوانین و مقررات می‌باشد (دیویس، ۱۳۷۸، ۳۸؛ آربلاستر، ۱۳۷۷، ۱۴۰ و ۱۷۰-۱۸۳ و حسینی، ۱۳۷۹، ۸۲).

براساس این اندیشه، حتی مکاتب اخلاقی نیز بی‌توجه به آموزه‌های وحیانی و گاه در تضاد با آن (کاپلسون، ۱۳۷۰، ج ۷، ۳۹۷-۴۰۶ و خوشحال، ۱۳۸۰، ۱۰۲-۱۰۴)، تنها بر پایه‌ی اندیشه‌های بشری شکل می‌گیرد و بر جدایی دین از همه‌ی عرصه‌های اجتماعی تأکید می‌شود.

اصل فردگرایی؛ فردگرایی (Individulism) «نظریه‌ی اجتماعی یا ایدئولوژی اجتماعی است که ارزش اخلاقی بالاتری را به فرد در قبال اجتماع یا جامعه اختصاص می‌دهد، و در نتیجه، از آزادگذاشتن افراد در عمل به هر آنچه نفع شخصی خود می‌دانند، حمایت می‌کند» (آربلاستر، ۱۳۷۷، ۱۹-۲۱ و لنکستر، ۱۳۸۰، ۱۲۳۹).

نمود فردگرایی در عرصه‌ی اقتصاد آن است که دارایی هر شخص از آن خود اوست و به خداوند، جامعه یا دولت تعلق ندارد و وی می‌تواند هرگونه می‌خواهد با آن رفتار کند (آربلاستر، ۱۳۷۷، ۳۸). نتیجه‌ی مستقیم این اندیشه، اصالت یافتن مالکیت خصوصی و وضع کم‌ترین محدودیت‌ها برای آن، و نیز حاکمیت تمایلات مصرف‌کننده، و نه صرفاً نیازهای او، بر جریان تولید است. در عرصه‌ی اخلاق، فردگرایی بیان‌گر این است که معیار نیکی و بدی، نفس و تمایلات نفسانی فرد است. پذیرش فرمان‌های اخلاقی دینی یا دنیوی (جامعه و دولت) بر کسی واجب نیست. هر کس مکلف است تنها به ندای وجدان‌اش درباره‌ی ارزش‌های اخلاقی، گوش فرا دهد (آربلاستر، ۱۳۷۷، ۲۲ و میرمعزی، مبانی فلسفی، ۱۳۷۸، ۴۳-۵۵).

اصل فایده‌گرایی؛ اصل اخلاقی فایده‌گرایی (اصالت نفع)، چنان که بیشتر نیز اشارت رفت، مترتب بر اندیشه‌ی اصالت فرد و بر این پایه استوار است که خوشی و لذت فردی، باید هدف رفتار آدمی باشد (منتظر ظهور، ۱۳۷۶، ۵۳). اصل بیشینه کردن مطلوبیت، که فرض بنیادین تحلیل رفتار تولیدکننده و سرمایه‌گذار و پس‌اندازکننده است، نشان دهنده‌ی تأثیرپذیری اقتصاد خرد از فایده‌گرایی است. از سوی دیگر، در نگاه آنان، فایده‌گرایی چیزی جز سامانه‌ای دیگر از قانون طبیعی نبود (شومپیتر، ۱۳۷۵، ج ۱، ۱۷۳). بدین‌سان، اصل فایده‌گرایی ریشه در اصل ناتورالیسم دارد.

اصل لیبرالیسم؛ طی چهار سده‌ی گذشته، «لیبرالیسم» آموزه‌ی برجسته‌ی تمدن غرب بوده است (آربلاستر، ۱۳۷۷، ۶-۷). این آموزه، از دو اصل «اصالت فرد» و «آزادی فرد» تشکیل شده (همان، ۱۹؛ نمازی، ۱۳۷۴، ۸۸) و بستر مناسبی برای شکل‌گیری و گسترش علوم انسانی غربی را فراهم ساخته است. نیک روشن است که آزادی از مفاهیم نسبی است. بنابراین، در وهله‌ی نخست باید مشخص گردد که آزادی از چه چیزی مدنظر است. مقصود از آزادی در این نگاه، رفع موانع خارجی است (هایز، ۱۳۸۰، ۱۶۰ و آربلاستر، ۱۳۷۷، ۸۳)، محدودیت‌های خارجی مزاحم آزادی‌های فردی، یا به امور ماورای طبیعی مربوط می‌شود، و یا از امور این جهانی برخاسته است. لیبرال‌ها براساس تفکر دئیستی، نخستین مانع را، که دخالت امور ماورای طبیعی است، انکار کردند. بنابراین، وحی و دین هیچ‌گونه دخالتی در مسائل اقتصادی نخواهد داشت. در بین امور این جهانی نیز مهم‌ترین محدودیت خارجی، دخالت دولت است (آربلاستر، ۱۳۷۷، ۹-۱۰ و نمازی، ۱۳۷۴، ۹۱). این مانع نیز، با ارائه‌ی نظریه‌ی تعادل خودکار، کنار گذاشته شد (قدیری اصلی، ۱۳۶۸، ۴۰-۴۲ و تفضلی، ۱۳۷۲، ۸۷). نظریه‌ای که خود ریشه در اصول دئیسم و ناتورالیسم دارد. بدین ترتیب مهم‌ترین عنصر مکتب دئیسم، یعنی عدم دخالت پروردگار در امور، در نظریه‌ی «دست نامرئی» آدام اسمیت نمود می‌یابد (هادوی‌نیا، ۱۳۸۲، ۴۰-۴۴).

اصل سکولاریزم؛ سکولاریزم و جدایی دین از همه‌ی عرصه‌های اجتماعی و نیز از علوم، و پایه‌گذاری علوم انسانی سکولار، از برایندهای اومانیزم در تمدن غرب است. تاریخ اومانیزم نشان می‌دهد که اصالت دادن به انسان در برابر اصالت دادن به خدا، سبب گردید تا اومانیزم‌ها گام به گام به سوی سکولاریزم رانده شوند. تفسیر جدید از خدا و آموزه‌های دینی که افرادی همچون لوتر در پروتستانیسم آن را ارائه کردند، روی آوردن به دئیسم و دین طبیعی که براساس

آن، خدا را پذیرفته ولی منکر مداخله‌ی او و نیز ادیان آسمانی از جمله مسیحیت شدند، شکاکیت در دین خدا از سوی افرادی مانند هاکسلی (Huxley) و سرانجام انکار کامل دین و خدا از سوی فوئرباخ (Bach) و مارکس (Marx) مراحل است که جنبش اومانیستی برای تحقق سکولاریزم پیموده است. ارنست کاسیرر در وصف بینش حاکم بر رنسانس که برخاسته از اومانیسم و در آمیخته با آن بود، چنین می‌نویسد:

به نظر می‌رسد که تنها وسیله‌ای که انسان را از تعبد و پیش داوری آزاد می‌کند و راه را برای خوشبختی واقعی او هموار می‌کند، مردود شمردن کامل اعتقاد مذهبی به طور عام است. خصلت کلی عصر روشنگری، رویه آشکار انتقادی و شکاکانه نسبت به دین است (کاسیرر، ۱۳۷۰، ۲۱۰؛ هادوی‌نیا، ۱۳۸۲، ۵۱-۵۱).

تردید نیست که اصل لیبرالیسم و نفی دخالت وحی و ارزش‌ها در غرب، و به ویژه اصول برخاسته از آن همچون سکولاریزم، پیامد آشکار سلطه‌ی کلیسا با مفاهیم نارسا و ناسازگار با عقل و علم آن بر جوامع غربی و خشونت و قشری‌گری خونین کلیسا بود (آربلاستر، ۱۳۷۷، ۲۷۹-۲۸۰؛ مطهری، ۱۳۷۴، ۷۲-۵۵)، آن سان که اندیشمندان غربی را بر آن داشت تا با طرح تکثرگرایی و مدارای لیبرالی، علوم انسانی را سکولار پایه ریزی نموده و هرگونه تأثیری از دین و اخلاق را نفی نمایند.

دیدگاه اسلام

دیدگاه اسلام در مسایل مورد بحث، مبتنی بر مثلث معرفتی ویژه‌ای است که سه ضلع آن را، خدا، انسان و جهان تشکیل می‌دهد، نوع رابطه‌ی خداوند با جهان و انسان از یک سو، و مبانی انسان‌شناختی اسلام از سوی دیگر، چگونگی نگرش به اقتصاد و رفتارهای اقتصادی را مشخص می‌سازد.

الف - رابطه‌ی خداوند با جهان و انسان

در بینش اسلامی، خداوند، محور و کانون جهان هستی است، به خلاف مکتب دئیسم و اومانیسیم که به انسان، اصالت و ارزش مستقل می‌دهد و خداوند را همچون معماری ناتوان می‌شمارد که از تصرف در جهان آفرینش عاجز است (باربور، ۱۳۷۹، ۶۵). اندیشه‌ی اسلامی بر اساس اصالت و محوریت خداوند و ارتباط ناگسستگی او با جهان و انسان، شکل می‌گیرد. مهم‌ترین ویژگی‌های این رابطه عبارتند از:

۱) رابطه‌ی خالقیت؛ در بینش اسلامی، خداوند خالق همه چیز است. قرآن کریم می‌فرماید: «اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ» (رعد، ۱۶ و زمر، ۶۲)؛ «خداوند آفریننده‌ی همه چیز است» (نیز نک: انعام، ۱۰۲ و غافر، ۶۲).

۲) رابطه‌ی ربوبیت؛ خداوند افزون بر این که آفریدگار مخلوقات است، پروردگار آنان نیز هست؛ «قُلْ أَغْيَرَ اللَّهُ أَبْعَى رَبًّا وَ هُوَ رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ» (انعام، ۱۶۴)؛ «بگو: آیا جز خدا پروردگاری بجویم، با این که او پروردگار هر چیزی است؟». «رب» به معنای مالک و صاحب چیزی است که به تربیت و اصلاح آن می‌پردازد و در خود، مفهوم پرورش و تربیت را نهفته دارد (فراهیدی، ۱۴۰۸ق، ج ۸، ۲۵۶؛ ابن منظور، ۱۴۱۰، ج ۱، ۳۹۹-۴۰۱؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۶، ۳۳۶). از این رابطه در آیات دیگر، با عنوان «تدبیر الهی» یاد شده است: «يُدَبِّرُ الْأُمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ» (سجده، ۵)؛ «کار [جهان] را از آسمان [گرفته] تا زمین، اداره می‌کند».

ربوبیت الهی در برگیرنده‌ی هدایت تکوینی موجودات (طه، ۵۰) و هدایت تشریحی انسان (انسان، ۳، آل عمران، ۳-۴ و لیل، ۱۲) است. بنابراین تمام هستی و از جمله انسان، هم در اصل وجود و ادامه‌ی آن و هم در نیل به کمال وجودی خود، نیازمند او هستند، و این درست در مقابل مکتب دئیسم و اندیشه‌ی ناتورالیسم است که اداره‌ی جهان را از دست خدا خارج می‌داند و به قوانین

طبیعی می‌سپرد و در نتیجه خود را از هرگونه آموزه‌های وحیانی و هدایت الهی، بی‌نیاز می‌پندارد.

۳) رابطه‌ی مالکیت؛ مالکیت خداوند نسبت به جهان هستی، اثر مستقیم خالقیت و ربوبیت اوست: «وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ» (آل عمران، ۱۰۹)؛ «و آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است، از آن خداست». از این رو، مالکیت او بر هستی، مالکیت حقیقی است.

برایند این اصل، انحصار حق حاکمیت و قانون‌گذاری به خداست (انعام، ۵۷ و ۶۲؛ یوسف، ۴۰ و ۶۷؛ قصص، ۷۰ و ۸۸؛ غافر، ۱۲؛ بقره، ۱۰۷؛ مائده، ۱۷، ۱۸، ۴۰، ۱۲۰)، چه مالکیت دیگران نسبت به خود و استعدادها، توانمندی‌ها و دارایی‌های آنان اعتباری و با اجازه و فرمان خداست، و او است که حدود آزادی افراد در فعالیت‌های اقتصادی را مشخص می‌کند. از این رو، به خلاف اندیشه‌ی «خویش‌مالکی» (Self-Possession) (نک: آربلاستر، ۱۳۶۲، ۳۸) در مکتب سرمایه‌داری، اسلام، نظریه‌ی «خدامالکی» را مطرح می‌کند و در نتیجه، التزام به این اصل، به معنای تعهد در برابر احکام و ارزش‌های الهی خواهد بود. بدین‌سان، اصل مالکیت الهی، یکی از مبانی فلسفی و مهم اقتصاد اسلامی به شمار می‌رود.

۴) رابطه‌ی رازقیت؛ از ویژگی‌های ربوبیت الهی، «رازقیت» اوست: «وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا» (هود، ۶)؛ «هیچ جنبنده‌ای در زمین نیست مگر [این‌که] روزی‌اش به عهده‌ی خداست» (نیز نک: عنکبوت، ۶۰).

ب - مبانی انسان‌شناختی

تردیدی نیست که نوع شناخت از انسان و جایگاه او در نظام هستی، نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌گیری مکاتب اقتصادی و اندیشه‌ها، تحلیل‌ها و برنامه‌ریزی‌های مبتنی بر آن دارد.

پیدایش اقتصاد و نظریه‌های آن، در بستری از اندیشه‌های خاص فلسفی

نسبت به ماهیت انسان (اومانیسم و فردگرایی) و سنت‌های حاکم بر جوامع انسانی (ماتریالیسم و ناتوریسم) و مانند آن انجام پذیرفته است.

دیدگاه اسلام در این زمینه، متفاوت از مکاتب سرمایه‌داری و سوسیالیستی است. از این رو، توجه به مبانی انسان‌شناختی از دیدگاه اسلام، در کنار مباحث خداشناسی در تبیین مسائل و نظریه‌های اقتصاد اسلامی، ضرورت می‌یابد.

مهم‌ترین مبانی انسان‌شناختی اسلام، عبارتند از:

۱) **جانشینی خدا؛** در اندیشه‌ی اسلامی، انسان، جانشین و نماینده‌ی خدا در زمین است (بقره، ۳۰). خداوند از میان تمام موجودات، انسان را برگزید (اسراء، ۷۰)؛ از روح خود در او دمید (سجده، ۹) و او را امانت‌دار خویش قرار داد (احزاب، ۷۲). بنابراین، طبیعت با تمام ثروت‌ها و منابع‌اش به عنوان «امانت» به دست بشر سپرده شده است که باید براساس آموزه‌های دینی، حق امانت‌داری را به جا آورد و تصرفات‌اش در چارچوبه‌ای باشد که خداوند مشخص کرده است. این نگرش، از یک‌سو هرگونه آزادی بی‌قید و شرط در مسائل اقتصادی را نفی می‌کند و در واقع، یکی از مبانی انسان‌شناختی محدودیت‌ها و اخلاق اقتصادی در بینش اسلامی به شمار می‌رود، و از دیگر سو، نقش مؤثری در خودشناسی و خودسازی بازی می‌کند که زمینه‌ی فکری و روانی برای پذیرش و عمل به احکام و اخلاق اسلامی در زمینه‌ی اقتصاد را فراهم می‌سازد.

از این رو قرآن کریم، در بیان احکام و حدود تصرفات مالی، این حقیقت را همواره یادآور شده است و در ترغیب افراد به مشارکت در خدمات اجتماعی و انفاق می‌فرماید: «وَأَتُوهُمْ مِنْ مَالِ اللَّهِ الَّذِي آتَاكُمْ» (نور، ۳۳)؛ «و از مالی که خدا به شما داده است به ایشان [بندگان بازخرید شده] بدهید» نیز می‌فرماید: «وَأَنْفِقُوا مِمَّا جَعَلَكُمْ مُسْتَخْلِفِينَ فِيهِ» (حدید، ۷)؛ «و از آنچه شما را در [استفاده از] آن جانشین کرده است، انفاق کنید» و بدین‌سان، مال را مال خدا و انسان را جانشین

و نماینده‌ی او می‌داند.

امام صادق علیه السلام نیز، در گفتاری الهام گرفته از وحی، محدودیت‌های آزادی اقتصادی را بر همین اصل مبتنی دانسته و فرموده است: «... المال مالُ الله، جعله ودائعَ عند خلقه، ...» (نوری، ۱۴۰۸، ج ۳، ۵۲)؛ مال از آن خداست، آن را در میان خلق‌اش به امانت نهاده است.

۲) هدف‌داری؛ از دیدگاه اسلام، آفرینش انسان و تمامی امکاناتی که در اختیارش نهاده شده، همگی، دارای هدفی بس متعالی و والاست: «أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ، فَتَعَالَى اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ» (مؤمنون، ۱۱۵ و ۱۱۶)؛ «آیا پنداشتید که شما را بیهوده آفریده‌ایم و شما به سوی ما بازگردانیده نمی‌شوید؟ پس برتر است خداوندی که فرمانروای حق است».

۳) مسؤولیت؛ مالکیت مطلق خداوند و جانشینی و امانت‌داری انسان از یک سو، و هدف‌دار بودن جهان و انسان از سوی دیگر، مستلزم مسؤول بودن انسان است (نک: تکاثر، ۸؛ نهج‌البلاغه، خطبه‌ی ۱۶۶؛ کلینی، ۱۳۶۵، ج ۲، ۱۲۰ و طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۲۰، ۴۰۵-۴۰۷). نتیجه‌ی مستقیم مسؤول بودن انسان، نفی آزادی‌های بی‌حد و حصر است، چرا که هر مسؤولیتی، احکام و مقرراتی را برای آدمی ایجاب می‌کند و وی را در برابر آن متعهد می‌سازد.

۴) اختیار؛ شکی نیست که مسؤول بودن هنگامی معنا می‌یابد که اختیار و اراده وجود داشته باشد. از این رو، از دیدگاه قرآن کریم، انسان موجودی دارای اراده و اختیار است (کهف، ۲۹؛ رعد، ۱۱ و انسان، ۳)، و هرگز تحت تأثیر «جبر تاریخ» و «جبر محیط» مسیر زندگی‌اش دست‌خوش تغییر نمی‌گردد. عامل اساسی سازنده‌ی تاریخ، محیط و زندگی انسان، دگرگونی‌هایی است که در اندیشه، اخلاق و شیوه‌ی زندگی او به اراده و خواست وی پدید می‌آید (نک: طه، ۶۰-۷۶؛ کهف، ۹-۲۶؛ نیز: مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۳، ج ۷، ۲۱۳ و ج ۱۳،

۲۵۴-۲۵۵). قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنفُسِهِمْ» (رعد، ۱۱)؛ «در حقیقت، خدا وضع قومی را تغییر نمی‌دهد تا آن‌که خود، وضع خویش را تغییر دهند».

بر این اساس، هم آزادی مطلق و نفی مسؤولیت از آدمی - که نظام سرمایه‌داری، جز در مواردی اندک، مدافع آن است - و هم نفی اراده و اختیار، و جبر تاریخ - که سوسیالیست‌ها مدعی آن هستند - هر دو نقض غرض است و انسان را از رسیدن به هدف واقعی و تکامل، باز می‌دارد. عدم تحقق پیش‌بینی مارکسیست‌ها مبنی بر این‌که نظام سرمایه‌داری در روند جبر تاریخ جای خود را به نظام سوسیالیستی خواهد داد (لوفان بومر، ۱۳۸۰، ۹۰۴)، گواهی روشن بر بی‌اساس بودن مبنای آنان است.

۵) **هویت فردی - اجتماعی**؛ در بینش توحیدی اسلام، نه تفکر اصالت فردی محض پذیرفتنی است که جامعه را یک موجود خیالی و اعتباری تصور می‌کند که چندان تأثیری در فرد ندارد، و نه تفکر اصالت جامعه که وجود جمعی را مقدم بر وجود فردی می‌انگارد و تأثیر اساسی و بنیادین در دگرگونی‌ها را به جامعه نسبت می‌دهد (مطهری، ۱۳۶۹، ج ۲، ۳۳۵-۳۳۹ و نصری، ۱۳۷۹، ۳۴۳-۳۴۷). این دیدگاه را «اصالت فرد و جامعه» می‌نامند. از این رو، آیات قرآن کریم، گاه فرد را مخاطب می‌سازد و او را مسؤول اعمال خود می‌داند (مدثر، ۳۸؛ اسراء، ۱۳؛ نجم، ۳۹ و ۴۰ و یونس، ۱۰۸)، و گاه «امت»ها (جوامع) را مخاطب ساخته است و برای آنها سرنوشت مشترک (انفال، ۲۵ و اسراء، ۱۶)، نامه‌ی عمل مشترک، (جاثیه، ۲۸)، و نیز عمل، (انعام، ۱۰۸)، اجل (اعراف، ۳۴)، و مسؤولیت (بقره، ۱۳۴) قائل است (مطهری، ج ۲، ۱۳۶۹، ۳۳۹-۳۴۳).

با توجه به این دیدگاه است که در اسلام پاره‌ای از فعالیت‌های اقتصادی ناسازگار با منافع جامعه، همچون احتکار و ربا، ممنوع می‌گردد و حس

فزون طلبی، زراندوزی، بخل و مانند آن، از رذایل اخلاقی به شمار می‌رود. بنابراین روشن است که چنین دیدگاهی، مبنای جداگانه‌ای را برای جایگاه ارزش‌ها ترسیم می‌کند که در برابر دیدگاه «اصالت فرد» سرمایه‌داری و «اصالت جامعه» سوسیالیستی قرار می‌گیرد. اندیشه‌ی مالکیت‌های سه‌گانه (دولتی، عمومی و خصوصی)، (صدر، ۱۳۸۲، ۲۸۱-۲۸۳) در اقتصاد اسلامی که نقش تعیین‌کننده‌ای در پیش‌گیری از شکاف عمیق طبقاتی در عین ایجاد انگیزه برای کار و تلاش دارد، از نتایج مستقیم این اصل است.

۶) زندگی جاوید؛ از نگاه مادی‌گرایان، زندگی انسان منحصر به زندگی دنیاست: «وَقَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَىٰ» (جاثیه، ۲۴)؛ «و گفتند غیر از زندگانی دنیای ما [چیز دیگری] نیست، می‌میریم و زنده می‌شویم». طبیعی است که در چنین نگرشی، زندگی انسان، محدود و کوتاه است و مفاهیم «سود»، «لذت» و «سعادت» از محدوده‌ی این جهانی آن فراتر نمی‌رود: «إِنَّ هَؤُلَاءِ يُحِبُّونَ الْعَاجِلَةَ وَيَذَرُونَ وَرَاءَهُمْ يَوْمًا ثَقِيلًا» (انسان، ۲۷)؛ «اینان دنیای زودگذر را دوست دارند، و روزی گرانبار را [به غفلت] پشت سر می‌افکنند».

در بینش اسلام، معاد و زندگی در جهان دیگر، از اصول اعتقادی است و بر پایه‌ی آن زندگی انسان تا بی‌نهایت ادامه دارد. از این رو گستره‌ی معنایی مفاهیمی همچون «سود»، «سعادت» و حتی «تجارت» و «بیع» گسترش می‌یابد و زندگی جاوید اخروی را نیز دربرمی‌گیرد. قرآن کریم، پیروان خود را به سود و سعادت هر دو جهان فرامی‌خواند: «مَنْ كَانَ يُرِيدُ ثَوَابَ الدُّنْيَا فَعِنْدَ اللَّهِ ثَوَابُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ» (نساء، ۱۳۴)؛ «هرکس پاداش دنیا بخواهد، پاداش دنیا و آخرت نزد خداست»، اما سعادت و نیک‌بختی واقعی را همان سعادت اخروی می‌داند: «فَمَنْ زُحْزِحَ عَنِ النَّارِ وَأُدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ» (آل عمران، ۱۸۵)؛ «پس هر که را از آتش به دور دارند و در بهشت درآورند، قطعاً کامیاب شده است»، چه سعادت

است بی انتها و جاوید: «خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» (توبه، ۱۰۰)؛ «همیشه در آن [باغ‌های بهشت] جاودانه‌اند. این است همان کامیابی بزرگ».

از این رو، نفاق‌پیشگانی را که تنها به دنبال سود زودگذر مادی‌اند زیان‌کارانی می‌داند که از «تجارت» خود، سودی نبردند: «أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الضَّلَالَهَ بِالْهُدَىٰ فَمَا رَبِحَتْ تِجَارَتُهُمْ وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ» (بقره، ۱۶)؛ «همین کسانی‌اند که گمراهی را به [بهای] هدایت خریدند، در نتیجه داد و ستدشان سود [ی] به بار [نیآورد]؛ و هدایت یافته نبودند».

بدین‌سان، قرآن کریم از گرایش فطری «حب بقا» و انگیزه طبیعی «لذت‌طلبی» انسان، در مسیر تکامل او، به خوبی بهره گرفته و با توجه دادن به زندگی جاودان آخرت، و لذات نامحدود و بی‌کران آن (زخرف، ۷۱) به اصلاح اخلاق و رفتار فرد و جامعه پرداخته است.

۷) دو بعدی بودن؛ از دیدگاه قرآن انسان دارای دو بعد مادی و معنوی است. سرشت مادی او، از خاک تیره یا آب بی‌مقداری است، و در بعد معنوی و ملکوتی حامل روح الهی است. قرآن کریم این واقعیت را چنین بیان می‌کند: «الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ، ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ، ثُمَّ سَوَّاهُ وَنَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ» (سجده، ۷-۹)؛ «و آفرینش انسان را از گل آغاز کرد، سپس [تداوم] نسل او را از چکیده‌ی آبی پست مقرر فرمود، آن‌گاه او را درست‌اندام کرد، و از روح خویش در او دمید». از این رو، نیازها و تمایلات انسان نیز دو گونه است؛ گرایش به لذات مادی مانند خوردن و آشامیدن و خوابیدن و گرایش به ارزش‌های معنوی همچون خداجویی، عدالت‌خواهی و نوع‌دوستی. بر این اساس، تکامل انسان نیز در گرو رشد و شکوفایی هر دو بعد وجودی‌اش خواهد بود، چه توجه کافی نداشتن به نیازها و تمایلات مادی انسان، در واقع نادیده گرفتن نیمی از سرشت اوست که وی را از رسیدن به مقصود و

هدف نهایی، بازخواهد داشت. نادیده انگاشتن بعد روحی و گرایش‌های معنوی او نیز در واقع، پایین آوردن جایگاه والای انسانیت و تنزل دادن آن تا حد حیوانی است که انگیزه و هدفی جز لذت‌جویی مادی ندارد (محمد، ۱۲).

اصل دو بعدی بودن انسان از مهم‌ترین مبانی انسان‌شناختی مرتبط با مسائل اقتصادی است که مکتب اقتصادی اسلام را از دیگر مکاتب به طور کامل متمایز می‌سازد. از دیدگاه قرآن انسان در بعد معنوی دارای مقامی بسیار بالاست. او خلیفه‌ی خدا، معلم و مسجود فرشتگان (بقره، ۳۰ و ۳۳-۳۴) پاک فطرت (روم، ۳۰) و برخوردار از کرامتی ویژه (اسراء، ۷۰) است.

تعریف انسان از نگاه اسلامی

از نگاه اسلامی و براساس ویژگی‌های انسان، که پیش‌تر گذشت، انسان موجودی دو بعدی و مرکب از جسم و روح است که هریک از دو بعد او نیازها و علایقی را اقتضا می‌کند. از سوی دیگر، قوس صعودی و نزولی او شعاعی بسیار گسترده دارد (تین، ۴-۶)، به خلاف موجودات دیگر که هر کدام حد معینی دارند (حتی فرشتگان. صافات، ۱۶۴). آدمی در طرف تکامل، می‌تواند به جایی رسد که در بعد دنیوی همه‌ی موجودات را به تسخیر خود درآورد و در بعد معنوی از فرشتگان نیز فراتر رود (نجم، ۸-۹) و در طرف سقوط و تباهی نیز در مرتبه‌ای پایین‌تر از حیوانات قرار گیرد (اعراف، ۱۷۸). او پیوسته در حال حرکت است (انشقاق، ۶). با این حال، او از نظر فطری کمال‌جو و خداپرست (روم، ۳۰) بوده و حد مطلوب او آن است که جانشین خدا در زمین باشد (بقره، ۳۰) و این، با تربیت و تزکیه‌ی او در پرتو آموزه‌های وحیانی شدنی است (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۳، ج ۸، ۲۳۹-۲۴۱). در غیر این صورت و با نپرداختن به بعد معنوی از جایگاه بلند خود فرومی‌افتد و در دام تمایلات و لذات مادی گرفتار می‌شود (نجم، ۹ و اعراف، ۱۷۶).

بدین سان، می‌توان گفت انسان به لحاظ توصیف، «موجودی با سرشت الهی، دو بعدی، در حال حرکت و تربیت‌پذیر» است و به لحاظ مطلوبیت، «جانشین خدا در زمین». به خلاف دیدگاه‌های اومانستی که او را در مقام نظر، به جای خدا و در مقام عمل، غالباً حیوانی منفعت‌جو و درنده‌خو معرفی می‌کنند.

نتایج بحث

سبک زندگی در جامعه‌ی قرآنی، از نظر اهداف، مبانی جهان‌بینی و انسان‌شناختی تفاوت‌هایی بنیادین با سبک زندگی غربی دارد.

– از نظر اهداف: در سبک زندگی غربی و متأثر از مکتب سرمایه‌داری، هدف از فعالیت‌های اقتصادی، دستیابی به حداکثر سود (در تولید و سرمایه‌گذاری) و حداکثر مطلوبیت (در مصرف) بوده، کمال مطلوب انسان در ارضای هر چه بیشتر خواسته‌های مادی است. در حالی که در سبک زندگی قرآنی، مطلوب نهایی انسان، تقرب به خدا و هدف متعالی‌اش، تکامل اختیاری است. در این دیدگاه، برای دستیابی به هدف نهایی یاد شده، اهداف میانی، و به تعبیر بهتر، راه‌کارهای تحقق هدف نهایی و رسیدن به کمال مطلوب نیز مطرح می‌گردد، به گونه‌ای که انجام فعالیت‌های اقتصادی به هدف کسب سود و نیز رفاه اقتصادی، اگر در جهت هدف نهایی صورت پذیرد، با آرمان تعریف شده و کمال آدمی منافاتی پیدا نخواهد کرد. بدین جهت، از دیدگاه اسلام انسانی سعادت‌مند است که سرجمع لذات دنیوی و اخروی‌اش بیشینه گردد، و چون لذات اخروی از لذات دنیوی برتر است، در مقام تراحم، ترجیح دارد.

– از نظر مبانی جهان‌بینی و انسان‌شناختی: مکتب سرمایه‌داری براساس اصولی همچون دئیسم، ناتورالیسم، اومانیسم، فردگرایی، فایده‌گرایی و پلورالیزم معرفتی استوار گشته که نتیجه‌ی آنها، اتکا به خرد انسانی به جای وحی، نفی ارتباط خدا با عالم طبیعت پس از خلقت، جدا شدن انسان از آموزه‌های انسان‌ساز ادیان الهی، لیبرالیسم اقتصادی، رهایی از تمام قیود محدودکننده‌ی فرد،

سکولاریزم و جدایی دین از اقتصاد و اقتصاد از اخلاق متعالی و ارزش‌های والای انسانی بوده است. اما از دیدگاه قرآن رابطه‌ی خداوند با انسان، رابطه‌ی خالقیت، ربوبیت و مالکیت است و نتیجه‌ی آن، حق حاکمیت الهی و نقش او در تشریح قانون برای انسان می‌باشد که سبک زندگی اجتماعی و اقتصادی مبتنی بر دین و وحی را شکل می‌دهد. از این منظر، انسان موجودی دوعده‌ی و جانشین خدا در زمین و دارای ویژگی‌هایی همچون هدف‌داری، مسؤولیت الهی و هویت فردی و اجتماعی بوده از زندگی جاوید برخوردار است. روشن است که این دو نگاه در مبانی و اهداف، دو نوع سبک زندگی متمایز از یکدیگر را موجب می‌گردد. در متن نوشتار با تمرکز بر آیات قرآن، تلاش شده است بین اهداف و مبانی سبک زندگی غربی و سبک زندگی قرآنی، با تأکید بر عرصه‌ی اقتصاد، مقایسه صورت گیرد.

منابع و مآخذ

- ۱) قرآن کریم.
- ۲) نهج البلاغه، ترجمه و شرح فیض الاسلام.
- ۳) ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۰ق)، لسان العرب، اول، بیروت، دارالفکر.
- ۴) آربلاستر، آنتونی (۱۳۷۷)، ظهور و سقوط لیبرالیسم غرب، ترجمه‌ی عباس مخبر، چاپ سوم، تهران، نشر مرکز.
- ۵) باتلر، ایمون (۱۳۸۷)، اندیشه‌های سیاسی و اقتصادی هایک، ترجمه‌ی فریدون تفضلی، چاپ اول، تهران، نشر نی.
- ۶) باربور، ایان (۱۳۷۹)، علم و دین، ترجمه‌ی بهاء‌الدین خرمشاهی، چاپ سوم، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- ۷) پیر، ژانه (بی‌تا)، اخلاق، ترجمه‌ی بدرالدین کتابی، اصفهان.
- ۸) تفضلی، فریدون (۱۳۸۸)، تاریخ عقاید اقتصادی، چاپ نهم، تهران، نشر نی.
- ۹) توماس، هنری (۱۳۶۲)، بزرگان فلسفه، ترجمه‌ی فریدون بدره‌ای، تهران،

انتشارات کیهان با همکاری شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

۱۰) حر عاملی، محمد بن الحسن (۱۴۰۳ق)، وسایل الشیعه، تهران، مکتبه الاسلامیه.

۱۱) حسینی، سید رضا (۱۳۷۹)، الگوی تخصیص درآمد و نظریه‌ی رفتار مصرف‌کننده مسلمان، تهران، اول، مرکز نشر پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه‌ی اسلامی.

۱۲) خوشحال، ابوالقاسم (۱۳۸۰)، امهات فلسفه‌ی اخلاق، چاپ اول، مشهد، انتشارات بنفشه.

۱۳) دادگر، یدالله و رحمانی، تیمور (۱۳۸۰)، مبانی و اصول علم اقتصاد، چاپ اول، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.

۱۴) دیویس، تونی (۱۳۷۸)، اومانیسیم، ترجمه‌ی عباس مخبر، چاپ اول، تهران، نشر مرکز.

۱۵) رایبسون، جون (۱۳۵۳)، فلسفه‌ی اقتصادی، ترجمه‌ی بایزید مردوخی، چاپ اول، تهران، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی با همکاری مؤسسه‌ی انتشارات فرانکلین.

۱۶) راغب اصفهانی، ابو القاسم حسین بن محمد (۱۴۰۴ق)، مفردات غریب القرآن، دوم، دفتر نشر کتاب.

۱۷) رجایی، سید محمد کاظم (۱۳۸۲)، معجم موضوعی آیات اقتصادی قرآن، چاپ اول، قم، مؤسسه‌ی آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

۱۸) ژید، شارل و ریست، شارل (۱۳۵۴)، تاریخ عقاید اقتصادی، ترجمه‌ی کریم سنجابی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.

۱۹) سید الرضی، محمد بن حسین (بی‌تا)، نهج البلاغه، ترجمه‌ی سید جعفر شهیدی.

۲۰) شومپتر، آ. جوزف (بی‌تا)، تاریخ تحلیل اقتصادی، ترجمه‌ی فریدون فاطمی.

۲۱) صدر، محمد باقر (۱۴۰۸ق)، اقتصادنا، دوم، المجمع العلمی للشهید الصدر.

- ۲۲) طباطبائی، سید محمد حسین (بی تا)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، جامعه‌ی مدرسین.
- ۲۳) فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ق)، *کتاب العین*، تحقیق الدكتور مهدی المخزومی، مؤسسه‌ی الهجره.
- ۲۴) قدیری اصل، باقر (۱۳۷۹)، *کلیات علم اقتصاد*، تهران، مرکز نشر سپهر.
- ۲۵) کاپلستون، فردریک (۱۳۷۰)، *تاریخ فلسفه (فیلسوفان انگلیسی از هابز تا هیوم)*، ترجمه‌ی جلال‌الدین اعلم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی سروش.
- ۲۶) کاسیرر، ارنست (۱۳۷۰)، *فلسفه روشنگری*، ترجمه‌ی یدالله موقن، چاپ اول، تهران، انتشارات نیلوفر.
- ۲۷) کلینی، محمد بن یعقوب (بی تا)، *الکافی*، تصحیح علی اکبر غفاری، سوم، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- ۲۸) گلدمن، لوسین (۱۳۷۵)، *فلسفه‌ی روشنگری*، ترجمه‌ی و پژوهش شیوا (منصوره) کاویانی، چاپ اول، تهران، انتشارات فکر روز.
- ۲۹) لنکستر، لین و. (۱۳۸۰)، *خداوندان اندیشه سیاسی*، ترجمه‌ی علی رامین، چاپ دوم، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۳۰) لوفان بومر، فرانکلین (۱۳۸۰)، *جریان‌های بزرگ در تاریخ اندیشه غربی*، ترجمه‌ی حسین بشیریه، چاپ اول، تهران، مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
- ۳۱) مؤسسه‌ی آموزشی و پژوهشی امام خمینی (۱۳۷۷)، *فلسفه‌ی اخلاق*، دوم، قم، انتشارات مؤسسه‌ی آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- ۳۲) مریدی، سیاوش و نوروزی، علیرضا (۱۳۷۳)، *فرهنگ اقتصادی*، چاپ اول، تهران، مؤسسه‌ی کتاب پیشبرد و انتشارات نگاه.
- ۳۳) مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۷۵)، *اخلاق در قرآن*، تحقیق محمد حسین اسکندری، چاپ اول، قم، مؤسسه‌ی آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- ۳۴) مطهری، مرتضی (۱۳۷۳)، *انسان کامل*، دهم، تهران، صدرا.

- ۳۵) مکارم شیرازی، ناصر و دیگران (۱۳۷۳)، تفسیر نمونه، تهران، شانزدهم، دارالکتب الاسلامیه.
- ۳۶) منتظر ظهور، محمود (۱۳۷۶)، اقتصاد خرد و کلان، چاپ نهم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- ۳۷) میرمعزی، حسین (۱۳۷۸)، نظام اقتصادی اسلام (مبانی فلسفی)، چاپ اول، تهران، کانون اندیشه جوان.
- ۳۸) میرمعزی، حسین (۱۳۷۸)، نظام اقتصادی اسلام (اهداف و انگیزه‌ها)، اول، تهران، مؤسسه‌ی فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.
- ۳۹) نصری، عبدالله (۱۳۷۹)، مبانی انسان‌شناسی در قرآن، چاپ سوم، تهران، مؤسسه‌ی فرهنگی دانش اندیشه‌ی معاصر.
- ۴۰) نمازی، حسین (۱۳۷۴)، نظام‌های اقتصادی، چاپ اول، تهران، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
- ۴۱) نوری، حسین (۱۴۰۸ ق)، مستدرک الوسائل، چاپ اول، قم، مؤسسه‌ی آل‌البیت لاحیاء التراث.
- ۴۲) هابز، توماس (۱۳۸۰)، لویاتان، ویرایش و مقدمه‌ی سی. بی. مکفرسون، ترجمه‌ی حسین بشیریه، چاپ اول، تهران، نشر نی.
- ۴۳) هادوی‌نیا، علی اصغر (۱۳۸۲)، انسان اقتصادی از دیدگاه اسلام، تهران، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.